Original Article Open Access



Child Rights Journal

2024; 6(23): 41-57

Journal Homepage: http://childrightsjournal.ir

International ThinkTank of Human Dignity | The Iranian Association of Medical Law | The Iranian Association of Child Rights

The Right to the Best Interests of Children: Theoretical and Conceptual Developments (Case Study: Analysis of the Right to Education in Children's Mother Tongue from the Perspective of the Constitutions of Selected Countries and International Human Rights Standards)

Mohammad Qasem Tangestani[1]*, Mohammad Javad Heydarian Dolatabadi[1]

1. Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

ABSTRACT

Background and Aim: The right to education in the mother tongue constitutes an important dimension of children's cultural and educational rights and is a key component of protecting their linguistic and cultural identity, as reflected in international human rights instruments. Nevertheless, the extent to which this right is recognized and guaranteed varies across national legal systems and educational policies. This study aims to comparatively examine the status of children's right to education in their mother tongue under the constitutions of selected countries and to assess its compatibility with international human rights standards.

Method: This study employs an analytical-comparative approach through the examination and analysis of constitutions, legislation, and educational policies of selected countries with both monolingual and multilingual systems. International human rights instruments and the decisions of human rights bodies, particularly the European Court of Human Rights, are also examined to clarify relevant human rights standards and their interpretation.

Results: The findings reveal significant differences among national legal systems in recognizing and implementing the right to education in the mother tongue. While some multilingual countries explicitly guarantee this right through constitutional provisions and supportive educational policies, others adopt a more restrictive approach by limiting linguistic rights to cultural expression or the teaching of minority languages rather than providing education in those languages. The analysis also identifies a gap between the international recognition of linguistic and cultural rights and their practical implementation at the national level. In particular, the examination of Iran's legal framework reveals that, although Article 15 of the Constitution recognizes certain linguistic rights, it does not explicitly guarantee the provision of education in mother tongues.

Conclusion: The comparative analysis indicates that countries such as Canada, Belgium, and Switzerland, despite differences in their legal structures, provide greater legal and institutional support for education in minority languages. Nevertheless, the implementation of this right in many legal systems remains contingent upon factors such as the number of students, available educational resources, and government language policies. In Iran, Article 15 of the Constitution provides for the use of local and ethnic languages in the press and media and permits the teaching of their literature; however, the absence of a comprehensive implementation framework, institutional constraints, and inadequate educational infrastructure have posed significant challenges to the effective realization of this right. The findings demonstrate that legal recognition alone, without effective implementation mechanisms and adequate allocation of resources, is insufficient to ensure the effective realization of the right to education in the mother tongue.

Keywords: Mother Tongue Education; Human Rights; Linguistic Minorities; Children Law Educational Policy

Corresponding Author: Mohammad Qasem Tangestani; **Email:** m.tangestani@khu.ac.ir

Received: April 07, 2024; **Accepted:** June 23, 2024

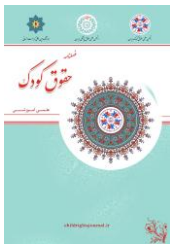
Please cite this article as:

Tangestani MQ, Heydarian Dolatabadi MJ. The Right to the Best Interests of Children: Theoretical and Conceptual Developments (Case Study: Analysis of the Right to Education in Children's Mother Tongue from the Perspective of the Constitutions of Selected Countries and International Human Rights Standards). Child Rights Journal. 2024; 6(23): 41-57.

This Open Access Article Distributed under the Terms of the Creative Commons Attribution Non-Commercial License 4.0 (CC BY-NC 4.0)

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

مقاله پژوهشی



فصلنامه حقوق کودک

دوره ششم، شماره بیست‌وسوم، پاییز 1403، صفحات 57-41

Journal Homepage: http://childrightsjournal.ir

انجمن علمی حقوق کودک ایران | انجمن علمی حقوق پزشکی ایران | اندیشکده بین المللی کرامت انسانی

حق بر مصالح عالیه کودکان: تحولات نظری و مفهومی (مطالعه موردی: تحلیل حق بر آموزش کودکان به زبان مادری از منظر قوانین اساسی کشورهای منتخب و موازین بین‌المللی حقوق بشری)

محمدقاسم تنگستانی[1]*، محمدجواد حیدریان دولت‌آبادی[1]

1. گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: حق آموزش به زبان مادری از ابعاد مهم حقوق فرهنگی و آموزشی کودکان و از مؤلفه‌های حمایت از هویت زبانی و فرهنگی آنان است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این، میزان شناسایی و تضمین این حق در نظام‌های حقوقی و سیاست‌های آموزشی کشورها متفاوت است. پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی جایگاه حق آموزش کودکان به زبان مادری در قوانین اساسی کشورهای منتخب و ارزیابی میزان انطباق آن با استانداردهای حقوق بشری بین‌المللی انجام شده است.

روش: پژوهش حاضر با روش تحلیلی ـ تطبیقی و از طریق مطالعه و تحلیل قوانین اساسی، قوانین و سیاست‌های آموزشی کشورهای منتخب با نظام‌های تک‌زبانه و چندزبانه انجام شده است. همچنین، برای تبیین استانداردهای حقوق بشری و نحوه تفسیر آن‌ها از اسناد بین‌المللی و آرای نهادهای حقوق بشری، به ویژه دیوان اروپایی حقوق بشر، استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده تفاوت‌های قابل‌توجه میان نظام‌های حقوقی ملی در زمینه شناسایی و اجرای حق آموزش به زبان مادری است، در حالی که برخی کشورهای دارای نظام چندزبانه، این حق را از طریق پیش‌بینی اصول قانون اساسی و اتخاذ سیاست‌های آموزشی حمایتی به صراحت تضمین می‌کنند، برخی دیگر رویکردی محدودکننده‌تر اتخاذ کرده و حقوق زبانی را به بیان فرهنگی یا آموزش زبان‌های اقلیت محدود می‌سازند، بدون آنکه امکان ارائه آموزش به آن زبان‌ها را فراهم کنند. همچنین این پژوهش شکاف میان شناسایی بین‌المللی حقوق زبانی و فرهنگی و اجرای عملی آن‌ها در سطح ملی را آشکار می‌سازد، به ویژه بررسی چارچوب حقوقی ایران نشان می‌دهد که اگرچه اصل ۱۵ قانون اساسی برخی از حقوق زبانی را به رسمیت شناخته است، اما به صراحت حق برخورداری از آموزش به زبان مادری را تضمین نمی‌کند.

نتیجه‌گیری: بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که کشورهایی مانند کانادا، بلژیک و سوئیس، با وجود تفاوت در ساختارهای حقوقی، حمایت‌های قانونی و نهادی بیشتری از آموزش به زبان‌های اقلیت فراهم کرده‌اند؛ با این حال، اجرای این حق در بسیاری از نظام‌ها به عواملی همچون تعداد دانش‌آموزان، امکانات آموزشی و سیاست‌های زبانی دولت‌ها وابسته است. در ایران نیز اصل ۱۵ قانون اساسی امکان استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌ها و تدریس ادبیات آن‌ها را پیش‌بینی کرده است، اما فقدان چارچوب اجرایی جامع، محدودیت‌های نهادی و کمبود زیرساخت‌های آموزشی، تحقق عملی این حق را با چالش مواجه ساخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که شناسایی حقوقی این حق، بدون ایجاد سازوکارهای اجرایی و تخصیص منابع لازم، برای تضمین مؤثر آن کافی نیست.

واژگان کلیدی: آموزش به زبان مادری؛ حقوق بشر؛ اقلیت‌های زبانی؛ حقوق کودک؛ سیاست‌گذاری آموزشی

نویسنده مسئول: محمدقاسم تنگستانی؛ **پست الکترونیک:** m.tangestani@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: 1403/01/19؛ **تاریخ پذیرش:** 1403/04/03

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Tangestani MQ, Heydarian Dolatabadi MJ. The Right to the Best Interests of Children: Theoretical and Conceptual Developments (Case Stady: Analysis of the Right to Education in Children's Mother Tongue from the Perspective of the Constitutions of Selected Countries and International Human Rights Standards). Child Rights Journal. 2024; 6(23): 41-57.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

مقدمه

حق بر آموزش به زبان مادری یکی از موضوعات اساسی در حقوق بشری و آموزشی است که ارتباط مستقیمی با عدالت زبانی، برابری آموزشی، توسعه پایدار و حفظ هویت فرهنگی جوامع دارد (1). در بسیاری از کشورهای چندزبانه، مسأله آموزش به زبان مادری به عنوان یکی از مؤلفه‌های سیاست‌گذاری آموزشی و حقوق اقلیت‌ها مورد توجه قرار گرفته است (2). این حق به ویژه برای کودکان اهمیت دوچندانی دارد، چراکه آموزش ابتدایی به زبان مادری نقش کلیدی در رشد شناختی، افزایش کیفیت یادگیری و جلوگیری از افت تحصیلی ایفا می‌کند (3). علاوه بر این، حق بر آموزش به زبان مادری در اسناد متعدد بین‌المللی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر (1948 م.)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (1966 م.)، کنوانسیون حقوق کودک (1989 م.) و اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی (1992 م.) مورد شناسایی قرار گرفته است (4).

1. زمینه: در ایران، اصل 15 قانون اساسی به موضوع زبان‌های محلی و قومی پرداخته و ضمن تأکید بر رسمیت زبان فارسی، استفاده از زبان‌های قومی در رسانه‌ها و آموزش در مدارس را مجاز دانسته است (5). این اصل بدین شرح است: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است»، هرچند این اصل امکان تدریس ادبیات زبان‌های محلی را فراهم می‌کند (6)، اما محدودیت‌های اجرایی آن و نبود قوانین تفسیری روشن باعث شده تا اجرای آن به طور کامل محقق نشود. در واقع، همچنان پرسش‌های متعددی در خصوص دامنه و حدود این حق، نحوه اجرای آن و چالش‌های عملی پیش روی آن وجود دارد. از این رو، بررسی اصل 15 قانون اساسی در کنار قوانین اساسی سایر کشورها و موازین بین‌المللی می‌تواند به درک بهتر ظرفیت‌ها و چالش‌های اجرایی این اصل کمک کند.

2. مسأله تحقیق: آموزش به زبان مادری، افزون بر ارتقای کیفیت یادگیری و پیشرفت تحصیلی کودکان، در حفظ تنوع زبانی و فرهنگی نیز نقش مهمی دارد. مطالعات بین‌المللی نشان داده‌اند که آموزش ابتدایی به زبان مادری می‌تواند توانایی کودکان در فراگیری زبان دوم و عملکرد آنان در مهارت‌های شناختی و تحصیلی را تقویت کند (7). با وجود این، میزان شناسایی و اجرای این حق در نظام‌های آموزشی کشورها متفاوت است، به گونه‌ای که کشورهایی مانند کانادا، سوئیس، بلژیک، فنلاند و اسپانیا، حمایت‌های قانونی و اجرایی بیشتری از آموزش به زبان‌های اقلیت فراهم کرده‌اند (8)، در حالی که در برخی کشورها موانع حقوقی و سیاسی همچنان مانع تحقق کامل آن است. در ایران نیز، اگرچه اصل ۱۵ قانون اساسی تدریس ادبیات زبان‌های محلی و قومی را مجاز دانسته است، فقدان چارچوب قانونی و اجرایی جامع، تحقق عملی این ظرفیت را با محدودیت مواجه کرده است. از این رو، مطالعه تطبیقی جایگاه این حق و بررسی میزان انطباق اصل ۱۵ قانون اساسی با تعهدات و استانداردهای بین‌المللی می‌تواند مبنایی برای شناسایی خلأهای حقوقی و ارائه راهکارهای اجرایی در این زمینه فراهم سازد.

3. پرسش‌های تحقیق: این پژوهش درصدد یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر است:

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

3-1. اصل 15 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان با موازین بین‌المللی مربوط در زمینه حق آموزش به زبان مادری همخوانی دارد؟

3-2. مهم‌ترین موانع حقوقی و اجرایی در تحقق حق آموزش به زبان مادری در ایران چیست و چه سیاست‌ها و راهکارهایی می‌تواند به اجرای بهتر اصل 15 قانون اساسی در راستای تحقق آموزش به زبان مادری کمک کند؟

4. اهمیت مطالعه: پژوهش حاضر چندین جنبه نوآورانه دارد. این پژوهش اصل 15 قانون اساسی ایران را با قوانین اساسی کشورهای مختلف مقایسه کرده و نقاط قوت و ضعف آن را در یک چارچوب تطبیقی بررسی می‌کند. علاوه بر تحلیل حقوقی، این پژوهش به چالش‌های اجرایی این اصل پرداخته و موانع عملی آن را بررسی می‌کند. برخلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً بر توصیف قوانین متمرکز بوده‌اند، این پژوهش به ارائه پیشنهادهای عملی و راهکارهای سیاست‌گذاری در راستای اجرای بهتر اصل 15 قانون اساسی توجه ویژه دارد.

5. اهداف: این مقاله در پنج بخش تنظیم شده است: بخش اول: مبانی نظری حق آموزش به زبان مادری و جایگاه آن در اسناد بین‌المللی؛ بخش دوم: بررسی تطبیقی قوانین اساسی کشورهای منتخب در زمینه آموزش به زبان مادری؛ بخش سوم: تحلیل اصل 15 قانون اساسی ایران و چالش‌های اجرایی آن؛ بخش چهارم: مقایسه اصل 15 با استانداردهای بین‌المللی مربوط و بررسی همخوانی یا ناهماهنگی‌های آن؛ بخش پنجم: ارائه پیشنهادها و راهکارهایی برای اجرای مؤثرتر این اصل. نتیجه‌گیری پژوهش به این پرسش پاسخ خواهد داد که چگونه می‌توان با استفاده از تجارب کشورهای دیگر و معیارهای بین‌المللی، اصل 15 قانون اساسی را در راستای تضمین حق بر آموزش به زبان مادری به طور مؤثرتر اجرا کرد.

روش

این پژوهش از روش تحلیلی ـ توصیفی و تطبیقی بهره می‌گیرد. مراحل انجام پژوهش شامل موارد زیر است: بررسی قوانین اساسی ایران و کشورهای منتخب، اسناد بین‌المللی حقوق بشری و آرای مراجع حقوقی بین‌المللی در رابطه با آموزش به زبان مادری؛ مقایسه اصل 15 قانون اساسی ایران با قوانین اساسی سایر کشورها از منظر حقوق زبانی و حق آموزش؛ تحلیل موانع عملی و حقوقی در اجرای اصل 15 قانون اساسی ایران از جمله نبود قوانین اجرایی، چالش‌های اداری و ملاحظات سیاسی و در انتها بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهادهایی برای بهبود سیاست‌های آموزشی در راستای اجرای اصل 15 قانون اساسی ارائه خواهد شد.

یافته‌ها

1. حق بر آموزش به زبان مادری در اسناد بین‌المللی حقوق بشر: حق بر آموزش یکی از حق‌های بشری است که در اسناد مختلف بین‌المللی مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته است. تحقق این حق نه‌تنها به رشد شناختی و تحصیلی کودکان کمک می‌کند، بلکه نقش کلیدی در حفظ هویت فرهنگی، تقویت تنوع زبانی و جلوگیری از تبعیض ایفا می‌نماید (9).

سازمان‌های بین‌المللی، نظیر سازمان ملل متحد، یونسکو و کمیته حقوق کودک (CRC: Child Right Comitee) بارها بر ضرورت تأمین این حق تأکید کرده (10) و دولت‌ها را ملزم به اجرای سیاست‌های حمایتی در این زمینه دانسته‌اند (11).

اسناد بین‌المللی متعددی به این حق پرداخته‌اند که در این بخش، سه سند مهم یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ م.)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶ م.) و کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

م.) مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی اسناد بین‌المللی نشان می‌دهد که حق بر آموزش به زبان مادری نه‌تنها یک مطالبه فرهنگی، بلکه یک حق مهم بشری است که دولت‌ها موظف به تحقق آن هستند. اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل برابری آموزشی و عدم تبعیض زبانی تأکید دارد. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت‌ها را ملزم به اتخاذ سیاست‌های حمایتی برای آموزش برابر، از جمله آموزش به زبان مادری می‌کند. کنوانسیون حقوق کودک بر حق اقلیت‌های زبانی برای حفظ زبان و فرهنگ خود و دریافت آموزش به زبان مادری تأکید دارد (12). در مجموع، این اسناد بین‌المللی، دولت‌ها را به اتخاذ سیاست‌های آموزشی چندزبانه، حمایت از آموزش به زبان مادری و جلوگیری از تبعیض زبانی در نظام آموزشی فرا می‌خوانند.

1-1. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ م.): اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، نخستین سند بین‌المللی جامع در حوزه حقوق بشر محسوب می‌شود. این اعلامیه، پایه و اساس بسیاری از اسناد حقوقی بعدی در زمینه حقوق بشر بوده و اصول آن در اسناد الزام‌آور بین‌المللی، از جمله میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر، گنجانده شده است.

ماده ۲۶ این اعلامیه به حق همگان در دسترسی به آموزش اشاره دارد و تأکید می‌کند که: آموزش باید برای همه رایگان و در دسترس باشد، حداقل در مراحل ابتدایی و پایه‌ای؛ آموزش ابتدایی اجباری است و آموزش فنی و حرفه‌ای نیز باید در دسترس همگان قرار گیرد؛ آموزش باید در راستای رشد کامل شخصیت انسان و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد و آموزش باید تفاهم، مدارا و دوستی میان ملل، گروه‌های نژادی یا مذهبی را تقویت کند.

گرچه ماده ۲۶ به طور مشخص به آموزش به زبان مادری اشاره نکرده است، اما اصل عدم تبعیض زبانی که در ماده ۲ این اعلامیه مطرح شده، بر ضرورت تضمین آموزش به زبان مادری دلالت دارد (13). این ماده تصریح می‌کند که همه افراد، بدون هیچ‌گونه تبعیض، از جمله تبعیض زبانی، مستحق برخورداری از حقوق و آزادی‌های ذکرشده در این اعلامیه هستند. بر این اساس، هرگونه سیاست آموزشی که دسترسی کودکان به آموزش به زبان مادری‌شان را محدود کند، مغایر با اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر تلقی می‌شود.

از منظر ضمانت اجرا نیز، محدودیت مهم اعلامیه جهانی آن است که این سند در قالب یک معاهده بین‌المللی الزام‌آور تنظیم نشده و فاقد سازوکار قضایی مستقلی برای رسیدگی به نقض ماده 26 یا ماده 2 است. بنابراین نقش آن در حوزه آموزش به زبان مادری عمدتاً هنجارساز و تفسیری است و نمی‌توان آن را به تنهایی مبنای مسئولیت بین‌المللی دولت به دلیل عدم ایجاد آموزش به زبان مادری قرار داد. اهمیت اعلامیه در این زمینه بیشتر در آن است که چارچوبی هنجاری برای تفسیر بعدی تعهدات قراردادی دولت‌ها فراهم کرده است.

2-1. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (1966 م.): میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در سال ۱۹۶۶ به تصویب رسید و از سال ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد از مهم‌ترین اسناد الزام‌آور در حوزه حقوق بشر است. این میثاق، دولت‌های عضو را متعهد به تضمین تحقق تدریجی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از جمله حق بر آموزش می‌کند (14).

ماده ۱۳ این میثاق، به حق آموزش به عنوان یکی از ابزارهای توسعه فردی و اجتماعی تأکید کرده و دولت‌ها را موظف به فراهم‌آوردن شرایط مناسب برای تحقق این

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

حق می‌نماید. برخی از مفاد کلیدی این ماده شامل موارد زیر است: آموزش ابتدایی باید برای همه اجباری و رایگان باشد؛ آموزش متوسطه، از جمله آموزش فنی و حرفه‌ای، باید در دسترس همگان قرار گیرد و اقدامات لازم برای تحقق تدریجی آن انجام شود؛ آموزش عالی باید بر مبنای شایستگی و به صورت برابر در دسترس همگان باشد؛ آموزش باید به رشد کامل شخصیت انسانی و احساس کرامت او کمک کند و به احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی منجر شود (15).

همچنین کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که ناظر بر اجرای این میثاق است، در تفسیر عمومی شماره ۱۳ خود بر لزوم رعایت اصل برابری زبانی در نظام‌های آموزشی تأکید کرده و اعلام داشته است که آموزش باید بدون هرگونه تبعیض زبانی و در راستای احترام به تنوع فرهنگی ارائه شود (16).

با استناد به این اصول، بسیاری از کشورهایی که این میثاق را پذیرفته‌اند، سیاست‌های آموزشی خود را بر اساس حق آموزش به زبان مادری تنظیم کرده‌اند. این امر به ویژه در کشورهای چندزبانه همچون کانادا، فنلاند، بلژیک و سوئیس نمود بیشتری داشته و منجر به ایجاد نظام‌های آموزشی چندزبانه شده است (17).

ضمانت اجرای میثاق نیز با محدودیت‌هایی همراه است. سازوکار سنتی نظارت بر اجرای میثاق عمدتاً بر گزارش‌دهی دولت‌ها و بررسی عملکرد آنان توسط کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استوار بوده است. پروتکل اختیاری میثاق امکان ارتباطات فردی را در شرایط مقرر فراهم کرده، اما عضویت و پذیرش صلاحیت‌های آن برای همه دولت‌های عضو یکسان نیست. در نتیجه، نقض تعهدات مربوط به آموزش به زبان مادری الزاماً به یک واکنش قضایی بین‌المللی مستقیم منجر نمی‌شود و بخش قابل‌توجهی از اجرای این تعهدات به سازوکارهای نظارتی، فشارهای بین‌المللی و اصلاح سیاست‌های داخلی وابسته است.

1-3. کنوانسیون حقوق کودک (1989 م.): کنوانسیون حقوق کودک که در سال ۱۹۸۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و یکی از پراهمیت‌ترین اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق کودک محسوب می‌شود، به طور خاص به حق کودکان اقلیت‌های قومی و زبانی برای حفظ هویت فرهنگی و آموزش به زبان مادری اشاره دارد. ماده ۳۰ این کنوانسیون تأکید می‌کند که کودکانی که به گروه‌های اقلیت قومی، مذهبی یا زبانی تعلق دارند، نباید از حق برخورداری از فرهنگ، دین و زبان خود محروم شوند. این ماده تصریح می‌کند که: «در کشورهایی که گروه‌های اقلیت قومی، مذهبی یا زبانی زندگی می‌کنند، کودکی که به یکی از این گروه‌ها تعلق دارد، نباید از حق برخورداری از فرهنگ خود، اعتقاد به دین خود و اجرای آن یا استفاده از زبان خود محروم شود.»

علاوه بر این، کمیته حقوق کودک که مسئول نظارت بر اجرای این کنوانسیون است، در تفسیر عمومی شماره ۱۱ خود تأکید کرده است که آموزش به زبان مادری یکی از حقوق بنیادین کودکانی است که به اقلیت‌های زبانی تعلق دارند و دولت‌ها باید اقدامات لازم را برای تضمین این حق در نظام آموزشی خود اتخاذ کنند (18). کمیته حقوق کودک نیز در تفسیرهای عمومی خود بر اهمیت احترام به زبان و فرهنگ کودکان متعلق به گروه‌های اقلیت و بومی تأکید کرده است. با این حال، این تفسیرها نیز عمدتاً در جهت تقویت تعهد دولت‌ها به منع تبعیض، حمایت از هویت فرهنگی و تضمین دسترسی برابر کودکان به آموزش قابل تحلیل‌اند و نمی‌توان از آن‌ها یک الزام یکسان برای تمام دولت‌ها به ایجاد آموزش کامل به زبان مادری استخراج کرد. از حیث ضمانت اجرا، کنوانسیون حقوق کودک نسبت به اعلامیه جهانی جایگاه

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

حقوقی قوی‌تری دارد، زیرا دولت‌های عضو به تعهدات معاهده‌ای آن ملتزم هستند. با این حال، سازوکار اصلی نظارت بر اجرای کنوانسیون، گزارش‌دهی دولت‌ها و بررسی آن توسط کمیته حقوق کودک است و شدت و آثار حقوقی توصیه‌های کمیته با احکام الزام‌آور یک دادگاه بین‌المللی یکسان نیست. پروتکل اختیاری مربوط به سازوکار ارتباطات نیز در صورت پذیرش آن توسط دولت مربوط، امکان طرح برخی شکایات را فراهم می‌کند. از این رو، ضمانت اجرای حمایت از حقوق زبانی کودکان همچنان تا حد زیادی به نظام حقوق داخلی، سازوکارهای نظارتی بین‌المللی و اراده دولت برای اجرای توصیه‌های نهادهای معاهداتی وابسته است.

این کنوانسیون که تقریباً تمام کشورهای جهان، از جمله ایران، به آن پیوسته‌اند، دولت‌ها را ملزم می‌کند که سیاست‌های آموزشی خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که حقوق زبانی کودکان اقلیت‌ها نقض نشود. در برخی کشورها مانند اسپانیا، کانادا و سوئد، این الزام منجر به ایجاد مدارس دوزبانه یا چندزبانه شده است که در آن‌ها کودکان امکان آموزش به زبان مادری خود را دارند.

بررسی سه سند نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل از یک سو از طریق شناسایی حق بر آموزش، منع تبعیض زبانی، حمایت از هویت فرهنگی و حق استفاده از زبان، مبانی قابل توجهی برای حمایت از آموزش به زبان مادری فراهم کرده است، اما از سوی دیگر، این حمایت در حقوق بین‌الملل هنوز به صورت یک تعهد عام، صریح و مطلق برای همه دولت‌ها به ارائه آموزش رسمی به زبان مادری تثبیت نشده است. تفاوت میان ماهیت اعلامیه جهانی و تعهدات ناشی از معاهدات، محدودیت‌های ناشی از اصل تحقق تدریجی برخی حقوق اقتصادی و اجتماعی و نیز ضعف نسبی سازوکارهای اجرایی نهادهای معاهداتی، موجب می‌شود که میان «شناسایی هنجاری» و «قابلیت الزام و اجرای عملی» این حق فاصله وجود داشته باشد. بنابراین چالش اصلی در زمینه آموزش به زبان مادری صرفاً فقدان شناسایی حقوقی نیست، بلکه فاصله میان تعهدات هنجاری دولت‌ها و سازوکارهای مؤثر برای اجرای آن‌ها است. این وضعیت در مورد دولت‌هایی که در قوانین داخلی خود، مانند ایران در اصل 15 قانون اساسی، ظرفیت‌هایی برای حمایت از زبان‌های محلی و قومی پیش‌بینی کرده‌اند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا مسأله اساسی در این موارد، تعیین دامنه تعهد دولت و بررسی کفایت سازوکارهای اجرایی برای تبدیل شناسایی حقوقی به یک حق قابل اعمال است. از این منظر، ارزیابی وضعیت ایران باید نه صرفاً بر مبنای وجود یا فقدان یک حکم صریح درباره «آموزش به زبان مادری»، بلکه بر اساس مجموعه تعهدات ناشی از منع تبعیض، حق بر آموزش، حمایت از هویت فرهنگی و حقوق زبانی کودکان صورت گیرد.

2. جایگاه حق بر آموزش به زبان مادری در قانون اساسی کشورهای منتخب و وضعیت جمهوری اسلامی ایران: حق آموزش به زبان مادری، از جمله مباحث مهم در نظام‌های حقوقی و آموزشی جهان است که در هر کشور، بسته به ساختار زبانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، به شیوه‌ای خاص مورد پذیرش یا محدودیت قرار گرفته است. برخی کشورها این حق را به عنوان یک حق اساسی و غیر قابل انکار در قوانین اساسی خود تصریح کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر رویکردهای سخت‌گیرانه‌تری اتخاذ کرده‌اند و به آموزش تک‌زبانه متعهد مانده‌اند (19).

از نظر تطبیقی، می‌توان سه رویکرد اصلی را در زمینه آموزش به زبان مادری در قوانین اساسی کشورها شناسایی کرد:

2-1. رویکرد حمایت‌گرا: این رویکرد در کشورهایی مانند فنلاند و کانادا دنبال می‌شود که نه‌تنها آموزش به زبان

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

مادری را به عنوان یک حق تضمین‌شده پذیرفته‌اند، بلکه نظام‌های آموزشی دوزبانه یا چندزبانه را نیز در ساختار رسمی خود نهادینه کرده‌اند.

2-2. رویکرد محدودکننده: برخی کشورها، مانند فرانسه، سیاست‌های یکپارچه‌سازی زبانی را در پیش گرفته و استفاده از زبان‌های اقلیت را در نظام آموزشی محدود کرده‌اند.

2-3. رویکرد میانه: برخی کشورها مانند اسپانیا و هند، امکان آموزش به زبان مادری را تحت شرایط خاصی فراهم کرده‌اند، اما همچنان زبان رسمی را به عنوان زبان اصلی آموزش حفظ کرده‌اند (20).

در این بخش، این رویکردها به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، وضعیت جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با این کشورها تحلیل خواهد شد، در حالی که برخی کشورها مانند فنلاند و کانادا سیاست‌های پیشرفته‌ای در زمینه آموزش به زبان مادری اجرا کرده‌اند، جمهوری اسلامی ایران همچنان با چالش‌های جدی در این زمینه رو به رو است. اجرای واقعی اصل ۱۵ قانون اساسی و تدوین قوانین حمایتی برای آموزش به زبان‌های اقلیت، می‌تواند به بهبود عدالت آموزشی و حفظ تنوع فرهنگی کشور کمک کند. سیاست‌های زبانی ایران نیازمند اصلاحاتی مبتنی بر معیارهای بین‌المللی برای تضمین حقوق زبانی اقلیت‌ها در چارچوب وحدت ملی است.

2-4. رویکرد حمایت‌گرا: تجربه فنلاند و کانادا: کشورهایی که رویکرد حمایت‌گرا را اتخاذ کرده‌اند، آموزش به زبان مادری را یک حق اساسی و انکارناپذیر دانسته و سیاست‌های چندزبانه را به عنوان بخشی از سیاست‌های آموزشی و فرهنگی خود نهادینه کرده‌اند:

فنلاند یکی از پیشروترین کشورهای جهان در زمینه آموزش چندزبانه است. ماده ۱۷ قانون اساسی فنلاند به صراحت حقوق زبانی گروه‌های اقلیت را تضمین می‌کند (21) و بیان می‌دارد که همه افراد حق دارند به زبان مادری خود، از جمله زبان‌های سوئدی، سامی، رومانی و کارلیایی، آموزش ببینند. در نظام آموزشی فنلاند، دانش‌آموزان اقلیت‌های زبانی حق دارند در مدارس دولتی، آموزش به زبان مادری خود را دریافت کنند و دولت موظف است منابع لازم را برای تحقق این امر فراهم کند، حتی مهاجرانی که به فنلاند آمده‌اند، می‌توانند زبان مادری خود را در کنار زبان‌های رسمی بیاموزند (22).

کانادا نیز به عنوان یکی از نمونه‌های موفق نظام آموزشی چندزبانه شناخته می‌شود. ماده ۲۳ قانون اساسی کانادا صراحتاً حق آموزش به زبان فرانسه یا انگلیسی را، بسته به زبان مادری، برای همه شهروندان کانادایی تضمین کرده است (17). استان کبک قوانین خاص خود را دارد که آموزش به زبان فرانسوی را تقویت می‌کند، در حالی که دیگر استان‌ها همچون مانیتوبا و نیوبرانزویک، مدارس دوزبانه و چندزبانه دارند (17). همچنین، اقلیت‌های بومی مانند اینویت و متیس، حق دارند آموزش را به زبان مادری خود دریافت کنند و دولت فدرال موظف به تأمین بودجه لازم برای این امر است (23).

2-5. رویکرد محدودکننده: تجربه فرانسه: در برخی کشورها، به دلایل یکپارچه‌سازی زبانی و حفظ هویت ملی واحد، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری در قبال آموزش به زبان مادری اتخاذ شده است، نظیر وضعیتی که در فرانسه و سیاست «یک ملت، یک زبان» وجود دارد (24) که ریشه در ناسیونالیسم ملی‌گرایانه دارد. ماده ۲ قانون اساسی فرانسه بیان می‌دارد «زبان جمهوری فرانسه، فرانسوی است» و این کشور هیچ زبان منطقه‌ای یا اقلیتی را به عنوان زبان آموزشی رسمی به رسمیت نمی‌شناسد (25).

به رغم وجود گروه‌های زبانی مانند باسکی، برتون، آلزاسی، کاتالان و اکسیتان، آموزش در مدارس دولتی

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

فقط به زبان فرانسوی ارائه می‌شود. «قانون توبون» مصوب ۱۹۹۴ نیز تمام نهادهای آموزشی، رسانه‌ای و اداری را ملزم به استفاده از زبان فرانسوی کرده است. با این حال، برخی مدارس خصوصی و نهادهای فرهنگی به طور مستقل آموزش به زبان‌های اقلیت را ارائه می‌دهند (21).

2-6. رویکرد میانه: تجربه اسپانیا و هند: برخی کشورها آموزش به زبان مادری را تحت شرایط خاصی مجاز دانسته‌اند، اما زبان رسمی کشور همچنان نقش غالب را در نظام آموزشی حفظ کرده است:

ماده ۳ قانون اساسی اسپانیا، زبان اسپانیایی را زبان رسمی کشور می‌داند، اما تصریح می‌کند که زبان‌های منطقه‌ای مانند کاتالان، باسکی و گالیسیایی نیز رسمی هستند و در نظام آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در ایالت‌هایی مانند کاتالونیا و باسک، دانش‌آموزان می‌توانند تحصیلات خود را به زبان منطقه‌ای خود بگذرانند، اما زبان اسپانیایی همچنان به عنوان زبان ملی تدریس می‌شود (26).

هند به دلیل تنوع زبانی بالای خود، یک مدل آموزشی چندزبانه نسبی را در پیش گرفته است. قانون اساسی هند (ماده A 350) تصریح می‌کند که دولت‌ها باید امکانات لازم را برای تحصیل کودکان به زبان مادری‌شان در دوره ابتدایی فراهم کنند. با این حال، زبان هندی و انگلیسی به عنوان زبان‌های آموزشی اصلی در سطح ملی عمل می‌کنند (27).

2-7. وضعیت جمهوری اسلامی ایران: در جمهوری اسلامی ایران، موضوع آموزش به زبان مادری از گذشته تا به امروز همواره محل بحث و مناقشه بوده است. اصل ۱۵ قانون اساسی تصریح می‌کند که «زبان و خط رسمی کشور فارسی است، اما استفاده از زبان‌های محلی و قومی در رسانه‌ها و آموزش ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی، آزاد است.» با این حال، این اصل هیچ‌گاه به صورت جامع اجرایی نشده است و آموزش رسمی به زبان‌های غیر فارسی در ایران همچنان محدود به سطوح غیر رسمی و غیر ساختاری است (28). چالش‌های اجرایی در ایران این موضوع معلول عوامل زیر است:

2-7-1. عدم تصویب قوانین اجرایی برای اصل ۱۵: سیاست آموزشی مشخصی برای تدریس زبان‌های غیر فارسی در مدارس وجود ندارد.

2-7-2. محدودیت‌های زبانی در نظام آموزشی: تمامی کتاب‌های درسی مدارس به زبان فارسی تدوین شده‌اند و تدریس در دانشگاه‌ها نیز تنها به زبان فارسی صورت می‌گیرد.

2-7-3. موانع سیاسی و امنیتی: برخی مقامات دولتی نگرانی‌هایی در مورد تضعیف وحدت ملی از طریق آموزش به زبان‌های محلی دارند.

2-7-4. افت تحصیلی در مناطق دوزبانه: تحقیقات نشان داده که کودکان مناطق دوزبانه (مانند کردستان، خوزستان، آذربایجان و سیستان و بلوچستان) در سال‌های نخست تحصیل به دلیل عدم آشنایی کافی با زبان فارسی، دچار افت تحصیلی می‌شوند (29).

3. چالش‌ها و موانع موجود: تحقق حق آموزش به زبان مادری، به رغم تأکید بسیاری از اسناد بین‌المللی و برخی قوانین داخلی، همواره با چالش‌ها و موانع مختلفی مواجه بوده است. این چالش‌ها در جمهوری اسلامی ایران به دلایل قانونی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به طور خاص با پیچیدگی‌هایی رو به رو است که در عمل، امکان اجرای مؤثر اصل ۱۵ قانون اساسی را با دشواری همراه کرده است (30).

بررسی این موانع نشان می‌دهد که فقدان اراده اجرایی، ملاحظات امنیتی و سیاسی، کمبود منابع آموزشی و مالی و تضادهای فرهنگی و اجتماعی، از جمله عواملی هستند

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

که موجب عدم تحقق این حق در ایران شده‌اند. در ادامه، مهم‌ترین چالش‌های تحقق آموزش به زبان مادری در ایران را در سه حوزه چالش‌های قانونی، موانع اقتصادی و اجرایی و مقاومت‌های سیاسی و اجتماعی بررسی خواهیم کرد. بررسی چالش‌های تحقق آموزش به زبان مادری در ایران نشان می‌دهد که موانع قانونی، اجرایی و سیاسی ـ اجتماعی متعددی در این مسیر وجود دارد. نبود قوانین اجرایی برای اصل ۱۵ قانون اساسی، عدم تدوین محتوای آموزشی استاندارد به زبان‌های محلی، کمبود بودجه و منابع آموزشی و مقاومت‌های سیاسی و اجتماعی، همگی موجب شده‌اند که این حق به نحو مناسب اجرایی نشده باشد (31)، در حالی که بسیاری از کشورها، از جمله فنلاند، کانادا و هند، سیاست‌های حمایتی از آموزش چندزبانه را اجرا کرده‌اند، ایران همچنان با چالش‌های فراوانی در این زمینه رو به رو است.

3-1. چالش‌های قانونی: نبود ضمانت اجرایی برای اصل ۱۵ قانون اساسی: یکی از مهم‌ترین چالش‌های تحقق آموزش به زبان مادری در ایران، ابهامات و محدودیت‌های قانونی در این زمینه است که، از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

3-1-1. عدم تصویب قوانین اجرایی برای اصل ۱۵ قانون اساسی: اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صرفاً اجازه استفاده از زبان‌های محلی در کنار زبان فارسی را داده است، اما هیچ‌گونه سازوکار اجرایی و الزام‌آوری برای تحقق آن پیش‌بینی نشده است. در نبود یک قانون جامع و مشخص برای اجرای این اصل، نهادهای آموزشی و فرهنگی هیچ تعهدی برای آموزش زبان‌های محلی در مدارس دولتی ندارند و این موضوع تا حدود قابل توجهی به سیاست‌های دولت‌ها و تغییرات سیاسی وابسته است (32).

3-1-2. عدم انطباق قوانین آموزشی ایران با اسناد بین‌المللی: ایران به بسیاری از اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق زبانی، مانند کنوانسیون حقوق کودک (ماده ۳۰) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ماده ۱۳)، ملحق شده است، اما همچنان سیاست‌های داخلی آموزش به زبان مادری را محدود می‌کند. طبق گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، ایران در زمینه تطبیق قوانین آموزشی خود با موازین جهانی، به ویژه در حوزه آموزش به زبان اقوام، دچار ناهماهنگی است (33).

3-1-3. نبود امکان تدریس دروس علمی و رسمی به زبان‌های غیر فارسی: حتی در صورت مجازبودن آموزش زبان مادری، دروس اصلی (مانند ریاضیات، علوم، تاریخ و جغرافیا) همچنان به زبان فارسی تدریس می‌شود. این موضوع باعث می‌شود که زبان‌های محلی صرفاً به عنوان درس اختیاری و نه به عنوان زبان آموزشی اصلی باقی بمانند (34).

3-2. موانع اقتصادی و اجرایی: نبود زیرساخت‌های آموزشی و منابع مالی: یکی دیگر از موانع جدی تحقق آموزش به زبان مادری در ایران مربوط به کمبود منابع مالی و ضعف زیرساخت‌های آموزشی می‌شود که به شرح زیر قابل بررسی است.

3-2-1. کمبود کادر آموزشی متخصص در زبان‌های محلی: در ایران، برنامه‌ای جامع برای تربیت معلمان دوزبانه وجود ندارد و به همین دلیل، حتی، اگر امکان تدریس زبان مادری فراهم شود، کمبود معلمان متخصص یکی از موانع اصلی خواهد بود. اکثر معلمان در دانشگاه‌های ایران آموزش‌های لازم برای تدریس به زبان‌های غیر فارسی را دریافت نکرده‌اند (35).

3-2-2. عدم تولید محتوای درسی استاندارد به زبان‌های محلی: تألیف و انتشار کتاب‌های درسی به زبان‌های غیر فارسی، یکی از ضروری‌ترین اقدامات برای تحقق آموزش

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

به زبان مادری است. با این حال، در ایران هیچ‌گونه کتاب درسی رسمی به زبان‌های محلی منتشر نمی‌شود و محتوای آموزشی مدارس همچنان به زبان فارسی است، حتی در دانشگاه‌ها، منابع علمی و درسی برای رشته‌های مرتبط با زبان‌های محلی بسیار محدود هستند (36).

3-2-3. نبود بودجه و سرمایه‌گذاری دولت در آموزش چندزبانه: در بسیاری از کشورهایی که آموزش چندزبانه اجرا شده است (مانند فنلاند و کانادا)، دولت‌ها بودجه مشخصی را برای اجرای این سیاست‌ها در نظر گرفته‌اند، اما در ایران، هیچ‌گونه بودجه مشخصی برای توسعه مدارس دوزبانه یا تولید محتوای آموزشی چندزبانه تخصیص داده نشده است. در نتیجه، مدارس و مؤسسات آموزشی غیر دولتی که می‌توانند آموزش به زبان مادری را ارائه دهند، معمولاً با مشکلات مالی مواجه هستند (37).

4. راهکارهای پیشنهادی برای تضمین حق بر آموزش به زبان مادری در ایران: با توجه به چالش‌ها و موانع پیش‌گفته، تحقق حق بر آموزش به زبان مادری در ایران نیازمند اجرای مجموعه‌ای از اصلاحات قانونی، سرمایه‌گذاری اقتصادی و تغییرات فرهنگی ـ اجتماعی است (38)، در حالی که برخی کشورها، مانند فنلاند و کانادا، با ایجاد چارچوب‌های قانونی مشخص، تأمین بودجه کافی و تقویت آموزش چندزبانه، موفق به تضمین این حق شده‌اند، ایران همچنان با موانعی جدی در این زمینه مواجه است.

همان‌طور که بیان شد، یکی از مهم‌ترین مشکلات نبود قوانین اجرایی و برنامه‌های حمایتی برای اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی است که در عمل، زمینه‌ساز عدم توسعه آموزش به زبان‌های محلی در نظام آموزشی رسمی شده است. علاوه بر این، نگاه امنیتی به موضوع زبان‌های اقوام، کمبود منابع مالی و نیروی انسانی متخصص و مقاومت‌های اجتماعی ناشی از عدم آگاهی عمومی نیز از دیگر موانع محسوب می‌شوند. در این بخش، سه راهکار اساسی برای تضمین حق آموزش به زبان مادری در ایران بررسی می‌شود:

4-1. اصلاح قوانین داخلی: تدوین و اجرای مقررات حمایتی برای آموزش چندزبانه

4-1-1. تصویب قوانین اجرایی برای اصل ۱۵ قانون اساسی: اصل ۱۵ قانون اساسی ایران به صورت کلی اجازه استفاده از زبان‌های محلی را در رسانه‌ها و آموزش داده است، اما هیچ‌گونه قانون اجرایی برای تعیین نحوه و گستره اجرای این اصل تصویب نشده است. در حال حاضر، برخی تلاش‌ها برای اضافه کردن دروس زبان‌های محلی به دانشگاه‌ها و مدارس در برخی استان‌ها انجام شده است (39)، اما این اقدامات مقطعی، محدود و فاقد ضمانت اجرایی بوده‌اند. پیشنهاد می‌شود که یک قانون جامع آموزشی برای اجرای اصل ۱۵ تدوین شود که در آن مکانیزم‌های مشخصی برای اجرای آموزش به زبان‌های محلی در سطوح مختلف تحصیلی در نظر گرفته شود.

4-1-2. الحاق ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط با حقوق زبانی: ایران تاکنون برخی از معاهدات بین‌المللی مرتبط با حقوق زبانی، مانند کنوانسیون حمایت از تنوع فرهنگی یونسکو (2005 م.) را امضا نکرده است (40). الحاق به این کنوانسیون‌ها و تعهد به اجرای مفاد آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح قوانین داخلی و افزایش حمایت‌های بین‌المللی شود. همچنین، لازم است که توصیه‌های نهادهای بین‌المللی، از جمله سازمان ملل، در حوزه حقوق زبانی در سیاست‌گذاری‌های آموزشی ایران مورد توجه قرار گیرد.

4-1-3. رسمی کردن آموزش زبان‌های محلی در نظام آموزشی ایران: در برخی کشورها، مانند هند و اسپانیا، زبان‌های محلی در برخی مناطق به عنوان زبان دوم

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

رسمی شناخته شده‌اند و در مدارس آن مناطق آموزش داده می‌شوند. پیشنهاد می‌شود که در استان‌های با جمعیت بالای اقوام، امکان تحصیل دروس اصلی (مانند تاریخ، جغرافیا و علوم) به زبان مادری فراهم شود. این اقدام نه‌تنها باعث افزایش کیفیت آموزش می‌شود، بلکه احساس تعلق فرهنگی در میان اقوام مختلف را تقویت کرده و از تنش‌های زبانی می‌کاهد (41).

4-2. افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش چندزبانه: تأمین منابع مالی و انسانی

4-2-1. تخصیص بودجه ویژه برای توسعه آموزش زبان‌های محلی: در حال حاضر، هیچ بودجه مشخصی از سوی دولت ایران برای تألیف کتب درسی، تربیت معلم و توسعه مدارس دوزبانه در نظر گرفته نشده است. پیشنهاد می‌شود که وزارت آموزش و پرورش، یک ردیف خاصی برای توسعه آموزش چندزبانه لحاظ کند و اعتبار مالی مناسبی را به صورت سالانه برای این موضوع اختصاص دهد. این بودجه می‌تواند در زمینه‌هایی مانند ترجمه و تألیف کتب درسی، راه‌اندازی مدارس دوزبانه و ایجاد دوره‌های آموزشی برای معلمان هزینه شود (42).

4-2-2. تربیت معلمان دوزبانه در دانشگاه‌ها: در ایران، تاکنون هیچ برنامه سازمان‌یافته‌ای برای تربیت معلمان مسلط به زبان‌های محلی در دانشگاه‌های فرهنگیان اجرا نشده است. برای رفع این مشکل، لازم است که رشته‌های تربیت معلم دوزبانه در دانشگاه‌ها راه‌اندازی شوند و آموزش معلمان در زبان‌های غیر فارسی به عنوان یک سیاست رسمی مورد توجه قرار گیرد (43).

4-2-3. ایجاد و توسعه محتوای آموزشی چندزبانه: در بسیاری از کشورها، کتاب‌های درسی به چندین زبان منتشر می‌شود، اما در ایران، تمام محتوای درسی مدارس دولتی فقط به زبان فارسی ارائه می‌شود. برای رفع این مشکل، پیشنهاد می‌شود که کتاب‌های درسی پایه به زبان‌های محلی منتشر شوند و در مدارس دوزبانه مورد استفاده قرار گیرند. همچنین، ایجاد سکوهای (پلتفرم‌های) آموزشی برخط (آنلاین) به زبان‌های محلی، می‌تواند به افزایش دسترسی دانش‌آموزان به آموزش چندزبانه کمک کند (44).

4-3. ترویج آگاهی عمومی: کاهش مقاومت‌های اجتماعی و تغییر نگرش‌ها

4-3-1. تعدیل نگاه امنیتی به موضوع آموزش زبان‌های محلی: در ایران، همچنان برخی سیاست‌گذاران و رسانه‌ها، آموزش به زبان مادری را تهدیدی برای وحدت ملی تلقی می‌کنند. این در حالی است که تجربه کشورهای دیگر، نشان داده است که آموزش چندزبانه نه‌تنها باعث تقویت همبستگی اجتماعی می‌شود، بلکه مشارکت گروه‌های قومی در امور ملی را افزایش می‌دهد. بنابراین ضروری است که سیاست‌گذاران ایرانی، با رویکردی علمی و غیر امنیتی، به مسأله آموزش زبان‌های محلی نگاه کنند (45).

4-3-2. آگاه‌سازی خانواده‌ها و جوامع محلی: بسیاری از خانواده‌ها در ایران، به دلیل نبود آگاهی کافی، تصور می‌کنند که آموزش به زبان مادری ممکن است آینده تحصیلی فرزندانشان را به خطر بیندازد. برای رفع این نگرانی، لازم است که برنامه‌های آگاه‌سازی درباره مزایای آموزش چندزبانه از طریق رسانه‌ها و مدارس، اجرا شود. ایجاد برنامه‌های تلویزیونی، رادیویی و کمپین‌های اجتماعی می‌تواند به اصلاح نگرش عمومی نسبت به این موضوع کمک کند (46).

4-3-3. مشارکت نهادهای مدنی و دانشگاه‌ها: نهادهای مدنی و دانشگاه‌های ایران می‌توانند با برگزاری همایش‌ها، تحقیقات علمی و برنامه‌های آموزشی، به گسترش آگاهی درباره اهمیت آموزش به زبان مادری کمک کنند. همچنین ایجاد شبکه‌ای از پژوهشگران و فعالان آموزشی

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

برای تدوین سیاست‌های مؤثر در حوزه آموزش چندزبانه می‌تواند راهگشا باشد (47). با توجه به چالش‌های موجود، برای تضمین حق بر آموزش به زبان مادری در ایران، باید اصلاحات قانونی، افزایش سرمایه‌گذاری و تغییر نگرش‌های اجتماعی به طور هم‌زمان دنبال شوند (48).

مهم‌ترین اقدامات پیشنهادی عبارتند از: تدوین و تصویب قوانین اجرایی برای اصل ۱۵ قانون اساسی، ایجاد برنامه‌های تربیت معلم دوزبانه در دانشگاه‌های فرهنگیان، اختصاص بودجه ویژه برای تألیف کتاب‌های درسی و توسعه مدارس دوزبانه، اجرای برنامه‌های رسانه‌ای و فرهنگی برای تغییر نگرش‌های عمومی، حذف نگاه امنیتی به موضوع و پذیرش آموزش چندزبانه به عنوان یک حق انسانی. اجرای این سیاست‌ها می‌تواند ایران را به کشوری پیشرو در حوزه آموزش چندزبانه تبدیل کند و در عین حال، موجب تقویت وحدت ملی و افزایش مشارکت اقوام در توسعه کشور شود.

برای رفع ابهام «مجازبودن تدریس ادبیات» و «آموزش به زبان مادری» نخست پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با تصویب قانون اجرایی اصل ۱۵ قانون اساسی، دامنه دقیق حق آموزش و تدریس زبان‌های محلی و قومی را مشخص کند. این قانون باید میان سه مفهوم «تدریس زبان و ادبیات محلی»، «آموزش برخی دروس به زبان محلی» و «نظام آموزش دوزبانه» تفکیک قائل شود و شرایط، حدود و سازوکار اجرای هر یک را تعیین کند. در این چارچوب، می‌توان پیش‌بینی کرد که در مناطقی که بخش قابل توجهی از دانش‌آموزان به یک زبان محلی یا قومی تکلم می‌کنند، امکان ارائه بخشی از آموزش ابتدایی یا برخی دروس به زبان محلی، در کنار زبان فارسی، فراهم شود؛ مشروط بر آنکه استانداردهای ملی آموزشی و دسترسی برابر به زبان رسمی کشور حفظ شود.

دوم، لازم است اصل ۱۵ در پرتو اصل ۱۹ قانون اساسی و اصل منع تبعیض تفسیر شود. اصل ۱۹ برخورداری مردم ایران از حقوق مساوی را صرف‌نظر از قوم و قبیله تضمین کرده است. از این منظر، تفسیر اصل ۱۵ نباید به ایجاد تبعیض ناروا میان کودکان صرفاً بر اساس زبان مادری آنان منجر شود، البته اصل برابری نیز به تنهایی دولت را مکلف به ایجاد یک نظام آموزشی کاملاً چندزبانه در تمام مناطق نمی‌کند، بلکه می‌تواند مبنایی برای منع سیاست‌هایی باشد که بدون توجیه معقول و متناسب، دسترسی گروه‌های زبانی به فرصت‌های آموزشی و حفظ هویت زبانی آنان را محدود می‌کند.

سوم، قوه مقننه و مراجع اجرایی باید معیارهای عینی و غیر تبعیض‌آمیزی برای برخورداری از آموزش دوزبانه تعیین کنند. برای مثال، تعداد دانش‌آموزان، تقاضای والدین، تراکم جمعیتی گروه زبانی، وجود معلمان واجد صلاحیت و امکان تأمین منابع آموزشی می‌تواند در تعیین دامنه اجرای آموزش دوزبانه مؤثر باشد. با این حال، این معیارها باید به گونه‌ای تنظیم شوند که شرط‌های اداری یا مالی عملاً به ابزار محروم‌سازی گروه‌های زبانی از حقوق مقرر در اصل ۱۵ تبدیل نشوند.

چهارم، در صورت احراز اینکه تفسیر موجود از اصل ۱۵ صرفاً اجازه «تدریس ادبیات» را می‌دهد و از نظر قانون اساسی امکان استنباط حق گسترده‌تر آموزش به زبان مادری وجود ندارد، اصلاح تقنینی اصل ۱۵ یا تصویب قوانین عادی صریح در چارچوب آن می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در این صورت، بهتر است میان «زبان رسمی و مشترک کشور» و «زبان آموزشی مورد استفاده در مناطق دارای تنوع زبانی» تفکیک صریح برقرار شود. به عبارت دیگر، اصلاح قانونی می‌تواند تضمین کند که رسمی بودن زبان فارسی مانع استفاده آموزشی از زبان‌های محلی و قومی در چارچوب یک نظام دوزبانه یا چندزبانه نباشد.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

در نهایت، پیشنهاد حقوقی مناسب برای ایران، جایگزین کردن زبان فارسی با زبان‌های محلی نیست، بلکه ایجاد یک نظام آموزشی دو سطحی است که در آن فارسی همچنان زبان رسمی و مشترک نظام آموزشی باقی بماند، اما استفاده آموزشی از زبان‌های محلی و قومی در مناطق واجد شرایط نیز به صورت قانونی و قابل اجرا تضمین شود. چنین رویکردی می‌تواند ابهام موجود میان «آزادی تدریس ادبیات زبان‌های محلی» و «حق برخورداری از آموزش به زبان مادری» را کاهش داده و اصل ۱۵ را از یک حکم عمدتاً اعلامی به یک چارچوب حقوقی دارای سازوکار اجرایی تبدیل کند.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی اسناد بین‌المللی و مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی منتخب نشان داد که حمایت از آموزش به زبان مادری در حقوق بین‌الملل عمدتاً از پیوند میان حق بر آموزش، منع تبعیض زبانی، حمایت از هویت فرهنگی و حقوق زبانی کودکان شکل می‌گیرد؛ با این حال، این حمایت در همه اسناد به صورت یک حق مستقل و مطلق برای دریافت آموزش رسمی به زبان مادری شناسایی نشده است.

از این رو، میزان تعهد دولت‌ها باید با توجه به مفاد اسناد بین‌المللی، تعهدات معاهداتی، شرایط داخلی و سازوکارهای اجرایی هر نظام حقوقی ارزیابی شود. مطالعه تطبیقی نیز سه الگوی کلی حمایت‌گرا، محدودکننده و میانه را آشکار کرد که تفاوت آن‌ها بیش از هر چیز در دامنه شناسایی حقوق زبانی، میزان حمایت قانونی و سازوکارهای اجرایی آموزش چندزبانه است.

در ایران، اصل ۱۵ قانون اساسی ظرفیت مهمی برای حمایت از زبان‌ها و ادبیات محلی و قومی ایجاد کرده است، اما فقدان چارچوب اجرایی جامع و سیاست‌گذاری منسجم، فاصله قابل توجهی میان شناسایی این ظرفیت در سطح قانون اساسی و تحقق عملی آن ایجاد کرده است. این وضعیت در کنار محدودیت منابع آموزشی و انسانی، کمبود معلمان دوزبانه و برخی ملاحظات اجتماعی و سیاستی، توسعه آموزش چندزبانه را با چالش مواجه ساخته است. بنابراین مسأله اصلی صرفاً فقدان شناسایی حقوقی نیست، بلکه فقدان سازوکار مؤثر برای تبدیل ظرفیت قانونی به یک حق قابل اجرا است.

بر این اساس، تحقق مؤثر آموزش به زبان مادری در ایران مستلزم مجموعه‌ای هماهنگ از اقدامات حقوقی و اجرایی است، از جمله تدوین چارچوب اجرایی روشن برای اصل ۱۵، توسعه تدریجی الگوهای آموزش دوزبانه متناسب با شرایط مناطق مختلف، تأمین منابع مالی و آموزشی، تربیت معلمان مسلط به زبان‌های محلی و استفاده از ظرفیت فناوری‌های آموزشی. در کنار این اقدامات، اتخاذ رویکردی فرهنگی و آموزشی به مسأله زبان و تقویت گفت‌وگوی علمی و اجتماعی درباره مزایای آموزش چندزبانه ضروری است.

در نهایت، تجربه کشورهای دارای نظام‌های چندزبانه نشان می‌دهد که حمایت سنجیده از تنوع زبانی، در صورت طراحی مناسب سیاست‌های آموزشی، لزوماً در تعارض با انسجام ملی قرار نمی‌گیرد و می‌تواند به کاهش نابرابری آموزشی، تقویت مشارکت اجتماعی و ارتقای کیفیت آموزش کمک کند. از این منظر، اصلاح چارچوب حقوقی و اجرایی آموزش زبان‌های محلی می‌تواند گامی در جهت هماهنگ‌سازی ظرفیت‌های حقوق داخلی ایران با تعهدات و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر باشد.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

References

1. Brock-Utne B. Language and Inequality: Global Challenges and Local Responses. London: Routledge; 2016.

2. Piller I. Linguistic Diversity and Social Justice: An Introduction to Applied Sociolinguistics. Oxford: Oxford University Press; 2016.

3. Khezri A. Analysis of International Documents on the Right to Education in the Mother Tongue. Q J Comp Law. 2018; 4(1): 44-63. [Persian]

4. UNESCO. Global Education Monitoring Report: Education for People and Planet. Paris: UNESCO; 2016.

5. Ahmadi S. Analysis of Article 15 of the Iranian Constitution in the Light of International Law. Q J Public Law Stud. 2019; 5(3): 45-62. [Persian]

6. Karami S. A Critique of the Implementation of Article 15 of the Constitution in the Field of Education. Public Law Q. 2019; 5(2): 40-59. [Persian]

7. Wright S. Language Policy and Language Planning: From Nationalism to Globalization. London: Palgrave Macmillan; 2016.

8. United Nations. Convention on the Rights of the Child. New York: United Nations; 1989.

9. Cummins J. Language, Power and Pedagogy: Bilingual Children in the Crossfire. Clevedon: Multilingual Matters; 2000.

10. World Bank. The Role of Language in Inclusive Education. Washington, DC: World Bank; 2020.

11. UNICEF. Education and Language Policies for Children from Ethnic Minorities. New York: UNICEF; 2018.

12. May S. Language and Minority Rights: Ethnicity, Nationalism, and the Politics of Language. London: Routledge; 2012.

13. UN Human Rights Council. Report on the Right to Education and Language Rights. Geneva: United Nations; 2019.

14. Ebrahimi M. The Rights of Linguistic Minorities in Iran: A Comparative Study with International Human Rights Standards. Tehran: Mizan Publications; 2018. [Persian]

15. Phillipson R. Linguistic Imperialism Continued. London: Routledge; 2009.

16. Benson C. The Importance of Mother Tongue-Based Schooling for Educational Quality. Paris: UNESCO; 2004.

17. García O. Translanguaging and education: A theoretical approach. Annu Rev Appl Linguist. 2015; 35: 199-216.

18. Safari H. The Role of Mother Tongue in Educational and Cultural Development. J Sociol Educ. 2015; 7(2): 187-205. [Persian]

19. Tollefson J. Language policy in education: Critical issues. Int J Biling Educ. 2018; 21(3): 214-230.

20. Heugh K, Skutnabb-Kangas T. Multilingual Education Works: From the Periphery to the Centre. Hyderabad: Orient Blackswan; 2010.

21. De Varennes F. Language, Minorities and Human Rights. The Hague: Martinus Nijhoff Publishers; 1996.

22. Spolsky B. Language Policy. Cambridge: Cambridge University Press; 2004.

23. UNESCO. Education in a Multilingual World. Paris: UNESCO Publishing; 2003.

24. Benson C. The role of language in teaching and learning in multilingual contexts. Lang Educ. 2013; 27(4): 276-292.

25. Skutnabb-Kangas T. Linguistic Genocide in Education - Or Worldwide Diversity and Human Rights? London: Routledge; 2000.

26. Williams E. Language Policy, Politics, and Diversity in Education. Bristol: Multilingual Matters; 2011.

27. UNESCO. Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions. Paris: UNESCO; 2005.

28. Sharifi N. Multilingual Education and Child Rights. Tehran: Iranian Sociology Publications; 2001. [Persian]

29. Hosseini F. Language, Identity and Education: Challenges of Mother Tongue Education in Iran. Tehran: Ney Publishing; 2014. [Persian]

30. Norouzi S. Economic and Executive Aspects of Multilingual Education in Iran. J Econ Educ. 2014; 9(1): 56-74. [Persian]

31. Amini R. Mother Tongue Education and Human Rights. Tehran: Samt Publications; 2019. [Persian]

32. Mahdavi Y. Investigating the Role of Mother Tongue in Cultural and Social Identity. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies; 2019. [Persian]

33. Bahrami N. Mother Tongue Education and Its Consequences in the Iranian Legal System. J Comp Law Stud. 2012; 10(1): 85-102. [Persian]

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

34. Rahmani S. Language Policies in Iran and Selected Countries. J Soc Res. 2019; 6(4): 155-172. [Persian]

35. Soltani M. Legal and Political Obstacles to Mother Tongue Education in Iran. Educ Policy Q. 2019; 14(3): 98-120. [Persian]

36. Alizadeh B. Language Policy and the Right to Education in Iran. Tehran: Mizan Publications; 2016. [Persian]

37. Babaei K. Challenges of Implementing Bilingual Education in the Iranian Educational System. J Educ Dev Res. 2017; 12(2): 112-130. [Persian]

38. Mohseni M. Bilingual Education and Its Impact on Students' Academic Achievement. Q J Educ Psychol. 2017; 10(3): 145-162. [Persian]

39. Jafari M. Comparative Study of Language Policies in Iran and Selected Countries. Q J Cult Stud. 2016; 8(2): 224-241. [Persian]

40. Ghasemi D. Mother Tongue and Sustainable Development: A Study of Legal and Educational Aspects. J Dev Stud. 2018; 11(1): 70-89. [Persian]

41. Zargari K. The Right to Language and Culture in Different Legal Systems. Tehran: Institute for Human Rights Studies; 2013. [Persian]

42. Zachary R. Bilingual Education: Global Perspectives and Policies. Cham: Springer; 2018.

43. Baker C. Foundations of Bilingual Education and Bilingualism. Bristol: Multilingual Matters; 2017.

44. Wodak R, Krzyzanowski M. The Politics of Multilingualism: European and Global Perspectives. Amsterdam: John Benjamins Publishing; 2011.

45. Panahi F. Language Rights in Iran: Opportunities and Challenges. Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought; 2015. [Persian]

46. Cenoz J, Gorter D. Minority Languages and Multilingual Education: Bridging the Local and the Global. Cham: Springer; 2017.

47. United Nations. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. New York: United Nations; 1966.

48. García O, Lin A. Translanguaging in Bilingual Education: A Practical Guide for Educators. Cambridge: Cambridge University Press; 2017.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-23]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.